



بالا باشد، منافع اسرائیل بیشتر تأمین خواهد شد و اسرائیل بیشتر اهداف شومش را در منطقه جلو خواهد برد. بعد از تحولات مربوط به آتش بس موقت در غزه و آتش بس بین ایران و اسرائیل و فشاری که آمریکا به ایران می آورد، هم در بحث غنی سازی و هم در موضوعات دیگر، تصویری که از شرایط در منطقه خلیج فارس به طور کلی می بینیم، این طور به نظر می رسد که ایران باید راهبرد خود را از خاور میانه شروع کند و رویکرد خود را به خود خاور میانه عوض کند. اگر اسرائیل به دنبال تنش است، ایران باید به دنبال تنش زدایی باشد. نه با اسرائیل، در منطقه. این شعار نابودی اسرائیل بهانه ای شده برای پیشبرد اهداف شوم اسرائیل. این را اگر ایران بتواند داخل کشور مدیریت کند و در سیاست خارجی اش راهبردی را در پیش بگیرد، در راستای همین حرف که زبان رهبری هم گفته شده که ما نمی خواهیم کسی را به دریا بریزیم، ما می گوئیم مسئله فلسطین، آن طور که فلسطینیان می خواهند، حل فصل شود. در حقیقت سیاست این می شود که ما در مسئله فلسطین، چیزی فراتر از موضع فلسطینیان نمی خواهیم. اگر فلسطینی ها می خواهند راه دودولتی را بروند، ما چه داعیه ای داریم که بگوئیم با دودولتی مخالفیم؟ توجه داشته باشید که اگر فلسطینی ها آن مسیر را پیش بردند، الزامی برای این که کسی به ما فشار بیاورد اسرائیل را به رسمیت بشناسیم، نداریم. اصلاً چنین چیزی در دیپلماسی دنیا و در سیاست جهانی ندارد. هیچ کشوری را نمی توانند ملزم کنند که کشور دیگری را به رسمیت بشناسد. ما فقط باید از تهدید نابودی اسرائیل دست برداریم؛ چون این بهانه ای شده برای اسرائیلی ها که هم سیاست خصمانه شان را در قبال ایران پیش ببرند، هم آمریکا را با خودشان، مثل همین شرارتی که اخیراً انجام داد، همراه کنند و هم اقداماتش نسبت به تمام جنبش های مقاومتی که به همه شان ضربه می زند می خواهند نابودشان کند، جنبش هایی که به ایران منتسب می شوند و می گویند ایران هم که بحث نابودی دارد. حزب الله چنین است، حماس همچنین، بعدیم هم هست. من برداشتم از شرایط بعد از آتش بس بین ایران و اسرائیل و تحولاتی که در غزه رخ داده، چنین است.

❖ اگر عربستان به نقطه ای برسد که بخواهد انتخاب کند، این که مسیر عادی سازی با اسرائیل را ادامه دهد، یا در سمت ایران و در سمت کاهش و توقف تنش نقش آفرینی کند، به نظر شما به کدام سمت خواهد رفت؟

به نظر من سیاست منطقه ای ما باید به گونه ای باشد که عربستان را در چنین موقعیتی قرار ندهد. عربستان اگر مجبور به تصمیم گیری شود قطعاً جانب آمریکا را خواهد گرفت. مجبور خواهد بود. نوع روابط آمریکا و عربستان را شما می دانید، همه می دانند. اندیشکده های بسیاری در این باید صدها و هزاران صفحه مقاله و کتاب چاپ کرده اند. در سیاست منطقه ای ما، کاهش تنش با آمریکا منجر به این خواهد شد که عربستان سعودی در معرض انتخاب بین ایران و آمریکا قرار بگیرد.

مسئله اسرائیل تفاوت دارد. عربستان سعودی، هرگز در نزاع بین ایران و اسرائیل، جانب اسرائیل نخواهد بود. منتها توجه داشته باشید، اسرائیل تنها وارد نمی شود. اگر بخواهد با ایران وارد جنگ شود، هم چراغ سبز آمریکا را باید داشته باشد و هم اگر اوضاع به شرایطی برسد که اسرائیل در معرض تهدید باشد، قطعاً آمریکا مداخله خواهد کرد؛ بنابراین، همان طور که گفتیم، سیاست منطقه ای باید این باشد: بهبود روابط با کشورهای منطقه؛ برای سالهای آینده، این روابط، باید کاهش تنش با آمریکا باشد و برای این که به هیچ عنوان دیگر بهانه ای دست آمریکا نباشد، حل مسئله فلسطین بر اساس خواست فلسطینی ها. به نظر من این رویکردی در جهت منافع ملی ایران خواهد بود و همه کشورهای جهان هم درک خواهند کرد که ایران دارد راهبردهایش را در خاور میانه هم با حفظ منافع فلسطینی ها و هم بدون شعارهای که مستمسک اسرائیل برای خیلی کارها باشد، پیش می برد؛ البته چنان که توضیح دادم، اسرائیل قطعاً چنین چیزی نمی خواهد. اسرائیل می خواهد ایران در معرض تهدید قرار گیرد و ایران زمانی در معرض تهدید قرار می گیرد که سطح تنش بین ایران و آمریکا بالا رود.

❖ در سال های گذشته، این تحلیل وجود داشت که در روندی چند دهه ای، ادراک تهدید کشورهای عربی منطقه و در صدرشان عربستان تغییر کرده بود و از این که اسرائیل راهتدبید اصلی بدانند، به این سمت چرخیده بود که ایران را در مقابل خودشان جدی تر ببینند. آیا می شود گفت این ادراک تهدید الان دوباره تغییر کرده است؟ و به تبع آن، آیا این منجر به فعالیتی متفاوت از سمت عربستان و دیگر کشورهای عربی خواهد شد، یا این که آن ها ترجیح می دهند کنار بمانند تا فقط خودشان را از آسیب محافظت کنند و در ماجرا هاد خالت نکنند؟

این بحث کاملاً درست است. سیاست های ایران هم باعث شد اسرائیل بتواند این منتقل کردن ادراک تهدید از جانب خودش به جانب ایران را در جایگاه های تصمیم گیر ی

پیش گرفته که لازمه اش، امنیت و ثبات است؛ امنیت و ثباتی به مفهوم کلی در خاور میانه و به شکلی که شرایط به هیچ عنوان، مخل امنیت عربستان نشود. اگر از این زاویه به موضوع اسرائیل نگاه کنیم، زمانی که تقابل اسرائیل با ایران وارد جنگ علنی و رود رو شد، نگرانی هایی در عربستان سعودی و کشورهای منطقه نسبت به توسعه این جنگ، ایجاد شد. به این شکل که اگر ایران در شرایطی قرار گیرد که چاره ای نداشته باشد، برای این که بتواند خودش را نجات دهد، حتماً به منافع آمریکا در منطقه حمله خواهد کرد. زدن آن پایگاه نظامی العدید در قطر هم نشان داد که در ایران اراده ای قطعی برای اینکه چنین کاری انجام دهد، وجود دارد. اگر این را در کنار برنامه های عربستان سعودی نگاه کنیم، می بینیم کافی است موشک سرگردانی در هوای عربستان یا امارات یا کویت یا جای دیگر پیدا شود. کل منطقه را دچار نوعی بحران ناامنی خواهد کرد؛ به خصوص اگر آمریکا و اسرائیل مصمم باشند که درباره این جلوتر بروند. ایران هم ماجرا برایش حیاتی است. قطعاً اقدامات تلافی جویانه را به هر گونه منافع آمریکا را در منطقه تسری خواهد داد. این هم درک عمومی است، نه این که من بخواهم بگویم و با آن موافق باشم یا مخالف باشم. آن موضوع دیگری است.

نکته سومی که این معادله را غامض تر و پیچیده تر کرد، حمله اسرائیل به سران حماس در قطر بود. اینجا بود که عربستان سعودی و کشورهای عربی فهمیدند که آن ها در حاشیه امن قرار ندارند؛ یعنی در حقیقت اگر اسرائیل روی ایران به عنوان یک دشمن مانور می دهد که می خواهد ضربات به آن بزند، ایران تنها هدفش نیست. اسرائیل اهداف بزرگتری دارد. ممکن است این اهداف را فعلاً رو نکرده باشد. به نظر من حمله اسرائیل به قطر تحول بسیار مهمی در منطقه ایجاد کرد و آن تحول این است: آن خوش بینی که اعراب نسبت به اسرائیل و از سمت آمریکا داشتند، از بین برد. از این زاویه اگر نگاه کنیم، معادلات منطقه را به طور کلی دگرگون کرد و فرصت هایی را برای کشورها و بازیگران ایجاد کرد؛ از جمله برای ایران. از این نظر که اعراب فهمیدند اسرائیل فقط دشمن ایران نیست، بلکه اهداف جاه طلبانه ای بسیار فراتر از ایران دارد، فقط زمان بندی های متفاوتی دارد.

به نظر من رهبران عربستان سعودی به این درک رسیده اند. الان منتها نمی خواهند وارد هیچ منازعه ای شوند. دو کار را انجام می دهند و دورویکرد را در پیش گرفته اند. یک، فشار بر آمریکا برای این که طرح دو دولت را جلو ببرد و حتماً این کار را به مرحله اجرا برساند؛ به خصوص بعد از فاجعه غزه، رهبران عرب دچار نوعی سرافکندگی در مقابل ملت های شان شدند. مجبورند که این مسئله غرور را به نوعی که آبرویشان را نجات دهد، پیش ببرند. تنها راهش هم همین است که آمریکا می تواند به اسرائیل فشار بیاورد. این رویکرد اولی است که در پیش گرفته است. بازیگر اصلی در میان اعراب منطقه هم فعلاً عربستان سعودی است. کشورهای دیگر به اندازه کافی جایگاه ندارند و هم نوع رابطه شان با اسرائیل به گونه دیگری است، مخصوصاً امارات متحده عربی. مسیر دومی که عربستان در پیش گرفته، نوعی توازن در سیاست خارجی است. می خواهند تا جایی که ممکن است اتکای خودشان را به آمریکا کاهش دهند و نوعی سیاست چندوجهی را به اجرا بگذارند. در رأس شان چین است و شاهدیم که میزان سرمایه گذاری های چین در کشورهای حوزه خلیج فارس، بسیار بسیار بالاست. همین روزها هم برنامه ای را می بینیم که در ریاض برگزار می شود و معاون رئیس جمهور چین با تعدادی از وزرا به آن جا رفته اند، برای بحث سرمایه گذاری در عربستان سعودی. سعودی ها این دو سیاست را دارند با هم جلو می برند.

حالا کجای این ماجرا به ایران بر می خورد؟ ایران به هر دلیلی نمی خواهد با آمریکایی ها وارد مذاکره همه جانبه و جامعی شود با راهبردهای حل مشکل تا جایی که امکان دارد. فعلاً این افق متأسفانه پیش رو نیست. به نظر من سیاستی که ایران باید در پیش بگیرد این است که راهبرد منطقه ای اش را دچار تغییراتی کند. هر گونه اقدامی که عرب ها را از ما بترساند، سم بزرگی برای منافع ملی ماست. الان زمانی رسیده که ما واقعاً به طور جدی روابط خوب قابل اتکا بین خودمان و عربستان سعودی و بین خودمان و دیگر کشورهای حوزه خلیج فارس را باید در پیش بگیریم. به نظر من آن ها نیز، هم به دلیل سیاست های توسعه ای بلندمدت شان که نیازمند امنیت است و هم به دلیل تحولی که اخیراً در رابطه با اسرائیل به وجود آمد، آمادگی این را دارند و رویکردها هم این را نشان می دهد. این باید راهبرد ایران باشد.

البته در کنار این رویه اگر بخواهد تنش را با آمریکایی ها افزایش دهد، به نظر من عربستان سعودی و دیگران را در معرض انتخاب قرار می دهد؛ چون آمریکا اگر بخواهد به ایران حمله کند و ایران بخواهد تلافی کند، مجبور است که به منافع آمریکا در منطقه حمله کند و این چیزی است که آن ها را نگران می کند. از اینجا هم به این می رسیم که ایران باید تا جایی که ممکن است، تنش با آمریکا را کاهش بدهد. این باعث نوعی اطمینان خاطر در بین اعراب خلیج فارس می شود که در معرض آسیب ناشی از افزایش تنش بین ایران و آمریکا قرار نخواهند گرفت. این دوراهبرد با هم به نظر من برای ایران بسیار مهم است و باید حتماً این را مد نظر قرار دهد. هر کس که الان شعارهایی مثل بستن تنگه هرمز و زدن منافع آمریکا در منطقه را بلند کند، به نظر من در جهت منافع

اسرائیل حرکت می کند، برای این که اسرائیل نشان داده خواهان تنش در منطقه است. تنش بین ایران و آمریکا، تنش بین ایران و کشورهای منطقه، هر چقدر تنش در منطقه



کشورهای عربی جا بیاندازد. در کنار آن، راهبرد پیمان های ابراهیمی که ۵ کشور عربی تازه حال رسماً به آن پیوسته اند و کشورهای دیگر هم غیررسمی در راستای آن هستند، این راهبرد اطمینان خاطری به آمریکا داده بود که دیگر عرب ها هیچ مشکلی با اسرائیل ندارند و تهدید را از جانب ایران احساس می کنند. روندی که در خلال جنگ ایران و اسرائیل رخ داد و این که پس از آن اسرائیل قطر را هدف گرفت، به نظر من این ذهنیت عرب ها را عوض کرد. فهمیدند که آن ها هم در معرض تهدید جدی از جانب اسرائیل قرار دارند، ولو این که به پیمان های ابراهیمی بپیوندند. برای این که اسرائیل اهداف بلندمدتی دارد، برای تحمیل هزینه خودش در منطقه، هم هزینه اقتصادی و قدرت اول اقتصادی منطقه شود، هم طرح های گسترش سرزمینی اش را پی بگیرد و کرانه باختری را ضمیمه کند، در غزه خالی از حماس طرح هایش را پیش ببرد و بازیگر اول منطقه شود. این چیزی است که عربستان سعودی قطعاً نمی خواهد. به همین خاطر می گویم الان این وضعیت فرصتی برای همسویی بین ایران و عربستان ایجاد کرده است. ایران باید این را درک کند. باید شعارهایی مثل بستن تنگه هرمز را درباره منطقه کنار بگذارد. بستن تنگه هرمز یعنی یک جنگ گسترده بین ایران و آمریکا و قدرت های جهانی. این حرف ها را باید کنار بگذاریم، در کنار این و مکمل این، باید به سمت نوعی تنش زدایی با آمریکا برویم. اگر در تقابل با ما، اسرائیل تنها باشد، هم به دلیل فاصله سرزمینی و هم به دلیل دیگر که بحث آن مفصل می شود، نمی تواند به این شکل عمل کند. در همین جنگ اخیر هم نشان داد که قدرت تحمل جنگ طولانی مدت با ایران را ندارد که حالا نمی خواهم آن بحث را باز کنم. ایران باید به سمت تنش زدایی جدی با آمریکا و گفت وگوهای جامع با آمریکا برود، تا کشورهای عربی هم ببینند که ایران واقعاً می خواهد تنش در منطقه نباشد.

در کنار این ها، به نظر من، رویکرد منطقه ای ایران هم باید این باشد که بهانه اسرائیل را که ایران می خواهد اسرائیل را نابود کند و فلسطینی ها بهانه هستند، این را باید به قول فرنگی ها dismantle کنند [برچیند] و به این سمت رود که سیاستش در خاور میانه این است: فلسطین، سرزمین خودش را باید داشته باشد؛ دولت خودش را باید داشته باشد؛ این خواستی جهانی است که پشتوانه شورای امنیت و سازمان ملل و ده ها کشور دنیا را دارد، شامل بعضی از کشورهای قدرتمند اروپایی. این راهبردها به نظر من می تواند ضامن این شود که عربستان سعودی و دیگر کشورهای عربی، اطمینان حاصل کنند، ایران به دنبال تنش در منطقه نیست.

چنان که گفتیم، هر گونه تنش در منطقه، در جهت منافع اسرائیل است و ایران واقعاً نباید بگذارد تنش در منطقه او ج بگیرد. اسرائیل به دنبال این است که هم در مسئله خود او ج فلسطین و هم در مسئله خود ایران، تا جایی که می تواند تنش ها را بالا ببرد. آمریکا با اسرائیل در قبال ایران، همسو هست ولی همسان نیست. اختلاف دیدگاه های آمریکا با اسرائیل درباره ایران چشمگیر است. اسرائیل خواهان نابودی، فروپاشی و تجزیه ایران است و آمریکا چنین چیزی را نمی خواهد. ما باید متوجه این خلل وفرج بین منافع و سیاست های آمریکا و اسرائیل باشیم. این را اگر نبینیم به نظر من نوعی بلاغت سیاسی است. مخصوصاً موضوع در دولت ترامپ بر جسته است و در مدتی که از دولت او مانده، در شرایطی که می بینیم ترامپ به هیچ قاعده بین المللی و سیاست خارجی پایبند نیست. ما باید توجه کنیم به کاری که نتانیاهو کرد و روی ذهن ترامپ سوار شد، این حرف را به ترامپ القا کرد که ایران یک ماه تا بمب اتم فاصله دارد. دیدیم که بعد از حمله به سه نقطه هسته ای ایران ترامپ چند بار گفته که ایران یک ماه با بمب اتم فاصله دارد. این ها چرندیاتی است که نتانیاهو به او حقنه کرده بود. همه می دانند که اگر هم به فرض ایران با آن هدف غنی سازی کند، حداقل یکی دو سال طول می کشد تا به آن نقطه برسد. بنابراین، این سیاستی بود که در آن اسرائیل توانست آمریکا را با خودش همراه کند. باید ایران در این رابطه جدیت داشته باشد که این سیاست استمرار نداشته باشد و این سیاست همسو تبدیل به سیاست همسان در قبال ایران نشود.

به نظر من دوره بسیار سختی را در یکی دو سال آینده پیش رو داریم. من سال ۹۸ در سرمقاله ای در یکی از روزنامه ها نوشتم و آن جا درباره «عبور از تونل وحشت ترامپ» گفتم. آن زمان توصیه کرده بودم که باید صبر کنیم، او را تحریک نکنیم، با منطقه رابطه خوب داشته باشیم و مشخصاً عربستان را ذکر کرده بودم. الان هم فکر می کنم برای این که از این مرحله عبور کنیم باید چنین کنیم؛ البته من نمی دانم بعد از ترامپ چه خواهد شد ولی ما باید صبوری پیشه کنیم و این صبوری در زبان دیپلماتیک در همان سه محوری است که توضیح دادم. اول موضوع منطقه را رها نکنیم و به دنبال رابطه مثبت با کشورهای منطقه باشیم، دوم این که اگر آمریکا هم جلو نیامد، ما رویکرد تنش زدایی را در پیش بگیریم و رویکرد گفت وگوهای همه جانبه را حداقل مطرح کنیم. برویم بنشینیم و صحبت کنیم. ما از مذاکره ضرر نمی کنیم. سوم هم این که در سیاست خاور میانه ای مان واقعاً به این سمت برویم که فلسطینی تر از فلسطینیان نیستیم. هر چه فلسطینیان بخواهند، ما همراهی خواهیم کرد. خواست فلسطینی ها هم مشخص است. می گویند ما به عنوان یک ملت، باید دولت خودمان را داشته باشیم. حالا این ممکن است در راه حل دودولتی باشد، اما در آن صورت هم کسی نمی تواند ما را ملزم کند که اسرائیل را به رسمیت بشناسیم.

دیپلمات ها



حقابه هیرمند پیگیری ویژه می شود

معاون امور حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه گفت: «مذاکرات و گفت وگوهای دو کشور ایران و افغانستان در موضوع حقابه هیرمند، محیط زیست و تالاب های هامون و رژیم حقوق هریرود همواره به صورت ویژه ادامه دارد.» کاظم غریب آبادی در پایان سفری که به افغانستان داشت و در زمان ورود به کشور از طریق گذرگاه رسمی دوغارون گفت: «در خصوص حقابه هیرمند، رژیم حقوق هریرود و تالاب های هامون نشست های فنی و حقوقی مشترک مثبتی با وزارت انرژی و آب افغانستان در سفر به این کشور برگزار شد.» وی اضافه کرد: «این گفت وگوها با رویکرد مناسب همکاری بین ایران و افغانستان برگزار و مقرر شد در کوتاه ترین زمان ممکن در سطح مقامات دو کشور جلساتی برگزار شود.» معاون امور حقوقی و بین الملل وزارت امور خارجه اظهار کرد: «جمهوری اسلامی ایران مرزهای مشترک طولانی با افغانستان دارد، در واقع مرزهایک فرصت برای هر کشور به شمار می رود.»



محکومیت حمله به غیر نظامیان در سودان

اسماعیل بقایی، سخنگوی وزارت امور خارجه با ابراز نگرانی از درگیری های مسلحانه در شهر فاشر مرکز ولایت دارفور شمالی سودان، تخریب زیرساخت ها و کشتار مردم بی گناه در این شهر را محکوم کرد. بقایی ضمن هشدار نسبت به برخی تحرکات خطرناک برای تجزیه مجدد سودان بر لزوم احترام به حاکمیت ملی و یکپارچگی سرزمینی سودان تاکید کرد. به گزارش ایرنا، درگیری های مسلحانه در سودان از ۱۵ آوریل ۲۰۲۳ (۲۶ فروردین ماه ۱۴۰۲) میان ارتش به فرماندهی «عبدالفتاح البرهان» و نیروهای پشتیبانی سریع به فرماندهی «محمد حمدان دقلو» ملقب به «حمیدتی» بر سر قدرت و تنش در ارتباط با چگونگی ادغام نیروهای پشتیبانی سریع در ارتش پس از کودتای سال ۲۰۲۱ شروع شد و میانجیگری های بین المللی برای پایان دادن به آن تاکنون ثمری نداشته است. سودان از زمان کسب استقلال در سال ۱۹۵۶ تنش و ناآرامی طولانی را سپری کرده و شاهد ۲۰ اقدام برای کودتا و دو جنگ داخلی ویرانگری در سال های ۱۹۵۵ تا ۱۹۷۲ و دیگری در سال های ۱۹۸۳ تا ۲۰۰۵ بود که در نهایت منجر به استقلال و جدایی سودان جنوبی در سال ۲۰۱۱ شد.



بازدید مقام طالبان از سفارت افغانستان

معاون ارشد امور امنیتی وزارت کشور حکومت سرپرست افغانستان از سفارت این کشور در تهران بازدید کرد. ملا محمد ابراهیم صدر، معاون ارشد امور امنیتی وزارت امور داخله (کشور) حکومت سرپرست افغانستان و هیئت همراه از سفارت افغانستان در تهران بازدید کردند. در این دیدار، فضل محمد حقانی، سرپرست سفارت، به همراه سایر مسئولان، دستاوردها و چالش های موجود سفارت را تشریح کردند. چهارمین نشست وزیران کشورهای عضو سازمان همکاری های اقتصادی (اگو) (پس از ۱۵ سال وقفه با حضور وزیران کشورهای تاجیکستان، عمان، ترکمنستان و پاکستان و معاونان وزرای کشور جمهوری آذربایجان، افغانستان، قزاقستان، قرقیزستان، ترکیه، ازبکستان و عراق در تهران برگزار شد.